

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد محمد نسیم «اسیر»
فرانکفورت، جنوری ۲۰۰۴م

دریده دامن

ما را نه خود توان سرودن نمانده است
بر دیگران خیال شنودن نمانده است
پیوستن دو حرف بهم، کار سهل نیست
از فرط ضعف قوت گفتن نمانده است
مویم سپید و نور بصر نیز خیره شد
سطری درین معاهده روشن نمانده است
لب بستم از سخن که ازین شیوه کلام
کس را توان حرف شنیدن نمانده است
گل کرده سینه ام ز لہیب زمانه حیف
جز حسرتی به پا و سر و تن نمانده است
ما را سپاه غصه به تاراج می برد
جیب و یخن دریده و دامن نمانده است
چون موم رفته ایم فراچنگ روزگار
آن پنجه های سخت چو آهن نمانده است
تاکی «اسیر» لاف ز مردانگی زنیم
در جمع ما که همت یک زن نمانده است